

ویراستار  
مارک اندرسون  
ترجمه محمود مقدس

# لاغلا سیاست



## فهرست مطالب

|     |                                                                   |
|-----|-------------------------------------------------------------------|
| ۹   | دیباچه                                                            |
|     | فصل اول: پراگ                                                     |
| ۳۹  | پراگ در آستانه قرن بیستم / کلاوس واگنباخ                          |
| ۷۹  | کافکا: یهودی، یهودی ستیز، صهیونیست / کریستوف اشتولتسل             |
| ۱۱۵ | ادبیات اقلیت چیست؟ / ژیل دلوز و فلیکس گاتاری                      |
| ۱۳۷ | صهیونیسم، ادبیات و تئاتریدیش / جولیانوبایونی                      |
|     | فصل دوم: سیاست‌های فرهنگی و پایان قرن                             |
| ۱۶۷ | آنارشسیسم لیبرتارین در آمریکا / مایکل لووی                        |
| ۱۷۹ | نیچه، فروید و کافکا / گرهارد کورتس                                |
| ۲۰۷ | زن بی‌آگوری کافکا: جنس و شخصیت نوشته اتو واینینگر / راینراستاچ    |
|     | سادیسیم و مازوخیسیم در «در سرزمین محکومان» و «هنرمند گرسنگی»      |
| ۲۳۷ | / مارگوت نوریس                                                    |
| ۲۶۱ | کافکا، کازانووا و محاکمه / میشاییل مولر                           |
|     | فصل سوم: آثار، نامه‌ها و زندگی‌نامه خودنوشت                       |
| ۲۷۹ | عمل نوشتن و متن: خاستگاه پیدایش دست‌نوشته‌های کافکا / مالکوم پسلی |
| ۲۹۷ | «حکم»، «نامه‌ای به پدر» و خانواده بورژوازی / گرهارد نیومان        |

- ۳۱۵ نامه‌هایی به فلیسه / الیاس کانتی
- ۳۳۳ نامه‌های بدون امضا به میلنا یزنسکا / مارک اندرسون
- پیوست‌ها
- ۳۵۵ به سوی ادبیات اقلیت
- ۳۶۱ پیش‌گفتاری بر زبان یدیش
- ۳۶۷ یادداشت‌ها
- ۳۹۷ نمایه

## پراگ در آستانهٔ قرن بیستم

کلاوس واگنباخ

کافکا اولین بار زمانی از تنوع و تکثر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زندگی این شهر آگاه شد که تحصیلاتش را در دانشگاه آلمانی پراگ شروع کرد. بنا نبود تا سال ۱۹۱۷ از پراگ، این «شهر لعنتی» که پیشتر در ۱۹۰۷ چنین نامیده بودش، برای مدت زمان طولانی خارج شود. کافکا، با وجود خودداری ذاتی‌اش، هرگز از محیط پیرامونش کناره نگرفت، چرا که اساساً روح ستیزه‌جویانهٔ این محیط به ندرت اجازهٔ چنین دیدگاهی را می‌داد. از این رو، فضای فرهنگی و ادبی‌ای که او در آن بالید و پرورش یافت تأثیرات دیرپای عمیقی بر شخصیت و کارهایش گذاشت. رابطهٔ او با پراگ همچون الگویی برای رابطه‌اش با جهان به‌طور کلی عمل کرد. در نتیجه، تنها با در نظر گرفتن محیط پراگ است که می‌توان دریافت بسیاری از ویژگی‌های آثار کافکا در واقع واکنش قهری او به این محیط بود.

رودخانهٔ مولداو (که در چک بدان ولتاوا می‌گویند) پراگ را به سمت جنوب در می‌نوردد و شهر را به دو بخش نامساوی تقسیم می‌کند

(نگاه کنید به تصویر). در قسمت غربی رودخانه کلایزیات (قسمت کوچک) و هرادشین قرار دارند و در سمت شرق و در پیچ مولداو، منطقه پرجمعیتی را می‌بینیم که یوزفشتات نام دارد و زمانی گتوی یهودیان بود. آلتشتات (شهر قدیم) به صورت نیم‌دایره یوزفشتات را در برمی‌گیرد و در جنوب شرق نیوشتات (شهر جدید) واقع شده است. این کانون شهری با حلقه‌ای در هم از حومه احاطه می‌شد که برخی از آنها (ویچه هارد، هولہ شوویتز-بونا و لیبن) با آغاز قرن بیستم در شهر اصلی ادغام شده بودند.

کافکا تقریباً هیچ‌گاه حتی آلتشتات و یوزفشتات، مرکزی‌ترین بخش‌های شهر را که در ۱۹۰۰ حدود ۴۵۰۰۰۰ نفر جمعیت داشتند، ترک نکرد. فردریش تایبرگر، معلم زبان عبری کافکا، به یاد می‌آورد:

«روزی داشتیم از پنجره به رینپلاتز نگاه می‌کردیم. کافکا گفت: «اینجا گیمنازیوم من بود، آن طرف، روبه‌روی ما، دانشگاه من و کمی آن طرف‌تر به سمت چپ، دفتر کارم قرار داشت». بعد با انگشتانش روی هوا چند دایره خیالی کوچک کشید و ادامه داد: «این فضای کوچک تمام زندگی من را در خود گرفته است». سال‌ها بعد، پس از مرگ کافکا، وقتی نامزدش با من راجع به یکی از داستان‌هایش درباره ماری محبوس که مدام دور خود می‌چرخید و هرگز راه فراری پیدا نمی‌کرد حرف زد، یاد این حرف‌های او افتادم که با لبخندی از سر رضایت گفته شد.<sup>(۱)</sup>

محل کار کافکا، ساختمان موسسه بیمه سوانح کارگری پادشاهی بوهم در خیابان پوریک هفتم، تنها چند قدم آن طرف‌تر از آلتشتات قرار داشت. گیمنازیوم در کینسکی پاله واقع بود (که بعدها هرمان

کافکا فروشگاهش را در آنجا دایر کرد). دانشگاه نیز در کلمنتیوم در میدان کروژرن در مقابل رودخانه مولداو و پل چارلز جای داشت. محل دانشکده حقوق در کارولینوم و در نزدیکی تئاتر ملی آلمان بود. ساختمان شهرداری، کلیسای نیکولاس (نزدیک خانه‌ای که کافکا در آن متولد شد)، عمارت «مینوتا» و چند قدم دورتر از کینسکی پاله و کلیسای تین، عمارت اُپله، جایی که والدین کافکا بعدها در آن سکنی گزیدند، مجموعاً پیرامون رینگز کوچک و بزرگ واقع شده بودند. در شرق آلتشتترینگز، خیابان تسلتنر قرار داشت که کافکا با خانواده‌اش در اواخر دوران راهنمایی و مطالعات دانشگاهی‌اش در آن زندگی می‌کرد. چند قدم آن طرف‌تر به سمت راست (شماره ۱۲) نخستین فروشگاه پدرش جای داشت. به سمت شمال، خیابان نیکولاس از آلتشتترینگ (کنیسه آلتنیو قدیس و پل نیکولاس) به کراون پرینس پارک رودولف و بلودر در طرف دیگر مولداو می‌رسید. در انتهای خیابان نیکولاس و در گوشه عمارت که برفراز هرادشین و بلودر قرار دارد، آپارتمانی واقع شده بود که کافکا پس از سال ۱۹۰۷ در آن زندگی می‌کرد. در شرق پل نیکولاس، رودخانه مولداو را پل فرانٹس یوزف، در جنوب کتنستگ و پل‌های چارلز، قیصر فرانٹس و پالاکی قطع می‌کرد. پل چارلز با اختلاف بزرگ‌ترین و در واقع تنها پل قرن نوزده بود که برای عبور و مرور از آن عوارضی دریافت نمی‌شد، سنتی که تا ۱۹۱۸ در دیگر پل‌ها سخت رعایت می‌شد. البته این پل بعد از فروریختنش در ۱۸۹۰ بازسازی شد.